

فصل بیست و چهارم

خروج

قوم بنی اسرائیل کمرها بسته و نعلین ها بیا وعصاها بدست آرام ولی هیجان زده ایستاده منتظر رخصت پادشاه بودند. قبل از طلوع خورشید براه افتادند. در مدت بروز بلاها قدرت خدا ایمان مردم و قلوب بردگان را قوی و دل ظالمان را متزلزل گردانیده بود. اسرائیلیها متدرجاً در سرزمین جوشن جمع شدند و اگر چه هجرتشان ناگهانی بود ولی برای بحرکت در آمدن آن گروه عظیم با تشکیلات و مدیریت خاصی بگروه ها تقسیم شده و هرگروه تحت سرپرستی یک رهبر قرار گرفت.

در همان شب بنی اسرائیل از رعمرسیس کوچ کرده، روانه سوکوت شدند. تعداد ایشان به غیر از زنان و کودکان قریب به ششصد هزار مرد بود که پیاده در حرکت بودند. از قوم های دیگر نیز در میان آنها بودند که همراه ایشان از مصر بیرون آمدند.^(۱) تمامی این افراد منحصرأ ایمانداران به خدای اسرائیل نبودند بلکه عدۀ بی شماری از کسانی

بودند که از ترس بلاها فرار میکردند یا اینکه عده ای برای ارضای حس کنجکاوی خود داخل جمعیت شده بودند و این عده بودند که همواره باعث نارضایتی و اغتشاش بنی اسرائیل میشدند.

مردم گله ها و رمه های خود را همراه بردند. این حیوانات جزء اموال بنی اسرائیل بودند که اموالشان را مانند مصریان به پادشاه نفروخته بودند. یعقوب و فرزندانش گله و رمه خود را همراه خود بمصر آورده بودند که در آنجا بسیار کثیر شدند. قبل از خروج از مصر طبق دستور موسی قوم بنی اسرائیل طالب دستمزد سالیانه خود شدند و مصریان در رفتن اسرائیلیان آنقدر سرعت عمل نشان دادند که هیچ چیزی را از آنان دریغ نکردند. بدین ترتیب بردگان با غنائم فراوان مصر را ترک کردند.

قرنها پیش ابراهیم این روز را در رؤیا دیده بود. خدا به ابراهیم گفته بود: "نسل تو مدت چهار صد سال در مملکت بیگانه ای بندگی خواهند کرد و مورد ظلم و ستم قرار خواهند گرفت. ولی من آن مملکت را تنبیه خواهم نمود و سرانجام نسل تو با اموال زیاد از آنجا بیرون خواهند آمد." مدت چهار صد سال سپری شده بود. "در همان روز خداوند تمام بنی اسرائیل را از مصر بیرون آورد." (۲) بنی اسرائیل موقع خروج

استخوانهای یوسف را که مدت ها در انتظار فرا رسیدن آن روز بودند همراه خود بردند. آن استخوانها به بنی اسرائیل یاری داده بود تا در طول بردگیشان خاطره آزادی را در نهاد خود زنده نگهدارند.

خداوند بجای اینکه آنان را از جاده مستقیم کنعان که از خاک فلسطین عبور میکرد هدایت کند آنان را از طریق جنوب، یعنی کناره های دریای احمر روانه کرد بدلیل اینکه "بلکه آنها را از طریق صحرائی که در حاشیه دریای سرخ بود هدایت نمود، زیرا می دانست که قوم با وجود مسلح بودن ممکن است وقتی ببینند که مجبورند برای رسیدن به کنعان بجنگند، دلسرد شده، به مصر باز گردند." اگر از راه فلسطین میرفتند با عداوت فلسطینیان که آنان را برده های فراری پنداشته و با ایشان که هیچ گونه آمادگی و آزمودگی جنگی نداشتند می جنگیدند. مضافاً اینکه اطلاعات بنی اسرائیل در مورد خداوند و ایمان به او بسیار ناقص بود و بر خورد با آن ملت جنگ آزموده آنان را بوحشت می انداخت. زیرا از فنون جنگ آوری و تجربیات آن بی اطلاع و در نتیجه وجود زن و بچه و گله و رمه و سالیان دراز بردگی دارای روحیه ای کسل و افسرده بودند. بنابراین با تعیین راه از ساحل دریای احمر بار دیگر خداوند رحمت و

عدالت خود را بر بندگانش آشکار ساخت.

پس قوم اسرائیل سوکوت را ترک کرده، در ایتمام که در حاشیه صحرا بود، خیمه زدند. در این سفر، خداوند ایشان را در روز بوسیله ستونی از ابر و در شب بوسیله ستونی از آتش هدایت میکرد. از این جهت هم در روز می توانستند سفر کنند و هم در شب ستونهای ابر و آتش لحظه ای از برابر آنها دور نمی شد. نویسنده مزمور میگوید: "خداوند در روز بر فراز قوم اسرائیل ابر می گسترانید تا آنها را از حرارت آفتاب محفوظ نگهدارد و در شب، آتش به ایشان می بخشید تا همراه ایشان بود.

هنگام روز ابر هدایتشان میکرد یا مانند چادری بالای سرشان سایه می افکند و رطوبت مطلوبی در دشتهای خشک و سوزان بوجود می آورد و شبگاهان به ستون آتشی تبدیل شده اردوگاه را روشن میساخت و بدین ترتیب به حضور خداوند در بین خود اطمینان حاصل می کردند.

در یکی از رساناترین نبوتهای تسلی بخش اشعیا نبی به ستون ابر و آتش چنین اشاره شده که آن ستون سمبلی است از قدرت محافظ خدا بر مؤمنین در زمان آخر و مبارزه عظیم آنان با نیروهای اهریمنی. "سایه"

خداوند بر سر همه ساکنان اورشلیم خواهد بود و او مانند گذشته، در روز با ابر غلیظ و در شب با مشعل آتش از ایشان محافظت خواهد کرد. جلال او در گرمای روز سایبان ایشان خواهد بود و در باران و طوفان پناهگاه ایشان." (۴)

از کویر خشک و خسته کننده ای عبور کردند. از پیاده روی و راه زیاد و ترس از مصریها که مبادا تعقیبشان کنند خسته شده بودند لذا بدنبال ابر در حرکت بودند. در این موقع خداوند موسی را امر فرمود که داخل دره ای بین کوه ها و لب دریا اردو بزنند و بر او آشکار ساخت که مصریان تعقیبشان خواهند کرد و خداوند با تجلی خویش نجاتشان خواهد داد.

در مصر گزارش داده شد که اسرائیلیان بجای اینکه در بیابان برای عبادت متوقف شوند به سوی دریای احمر در حرکت هستند. مردم از این که خدا را مسبب مرگ فرزندان ارشدشان تصور کرده بودند پشیمان شدند. علما و بزرگان مصری که تا حدی بر ترس منتج از بلاها غلبه پیدا کرده بودند وقوع همه بلاها را بطبیعت نسبت دادند. پس گفتند: "این چه کاری بود که ما کردیم؟ برای چه به بردگان خود اجازه دادیم از اینجا

دور شوند؟ (۵)

فرعون قوای ارتشی خود را جمع کرد. "سپس با ششصد عرابه مخصوص خود و نیز تمام عرابه های مصر که بوسیله سرداران رانده می شد، رهسپار گردید." با سوارکاران و سرداران و پیاده نظام همه بفرماندهی خود پادشاه برده های بیچاره را تعقیب نمودند. برای دریافت امداد از خدایان و تضمین موفقیت جمعی کاهنان را نیز همراه خود بردند. پادشاه مصمم بود اسرائیلیان را با نمایشی از قدرت و نیروی خود بوحشت در آورد. مصریها چنین تصور کردند که تسلیم آنان به خدای بنی اسرائیل موضوع مورد تمسخر کشورهای اطراف خواهد شد و حال با تعقیب و باز گرداندن آنان آبروی از دست رفته برگشته موقعیت و جلال خود را دوباره می توانند حفظ کنند و دوباره برده های خود را مورد استفاده قرار دهند.

عبرانیان لب دریا اردو زده بودند و آب دریا مانند سدی غیر قابل عبور در مقابلشان بود و در سمت جنوب کوه بزرگی قرار داشت که عبور از آن جزء محالات بود، که ناگاه نمای ارتش و حرکت عرابه های جنگی از دور دیده شد و طولی نکشید که ارتشی عظیم از مصر با

تجهیزات کامل بآنان نزدیک میشد. وحشت سراسر اردوی بنی اسرائیل را فرا گرفت و عده ای دست بدرگاه باری تعالی دراز کردند ولی اکثر آنان نزد موسی رفته شکایت کنان گفتند: "چرا ما را به این بیابان کشاندی؟ مگر در مصر قبر نبود که ما را آوردی در این بیابان بمیریم؟ چرا ما را مجبور کردی از مصر بیرون بیاییم؟ وقتی در مصر بودیم، آیا به تو نگفتیم که ما را به حال خودمان واگذار؟ ما می دانستیم که برده ماندن در مصر بهتر از مردن در بیابان است."

موسی از کم ایمانی این امت با دیدن آنهمه معجزه و رستگاری، بسیار ناراحت شد. چگونه آنان او را مسؤل این گرفتاریها میدانند در صورتی که در واقع امر خدا را دقیقاً اجرا کرده بودند؟ این امر صحت داشت که از این مهلکه هیچ امکان رستگاری جز بفیض الهی وجود نداشت ولی چون عملی جز اطاعت از اوامر الهی کار دیگری از آنان سرنزده بود موسی مطمئن و قاطع هیچ نگرانی از آینده نداشت. لذا پاسخ قانع کننده وی این بود: "تترسید! بایستید و ببینید چگونه خداوند امروز شما را نجات می دهد. این مصری ها را که حالا می بینید، از این پس دیگر هرگز نخواهید دید. آرام باشید، زیرا خداوند برای شما خواهد جنگید."

آرام نگهداشتن خلق اسرائیل کار آسانی نبود. بسبب نقصان انضباط و عزت نفس ازدحام کرده و حرفهای نامربوط میزدند. از ترس گرفتاری بچنگ دشمنان صدای گریه و ناله آنان بالا گرفت. به ستون ابری که تا بحال راهنمای آنان بود مشکوک شده تصور کردند باعث بدبختی آنان شده آنان را از راه درست منحرف کرده و بدین سو کشانده است. افکار آنان چنان مغشوش بود که حتی فرشته خداوند را فرشته هلاکت میپنداشتند.

در این موقع که لشکریان مصر نزدیک شده آنان را سهولت در دام خود میدیدند، ستون ابر موقرانه از زمین برخواست و از بالای سر بنی اسرائیل گذشته بین آنان و ارتشیان مصری قرار گرفت. دیوار ناریکی بین فراری و تعقیب کننده ایجاد شد. هنگام شب دیوار ابری اردوگاه اسرائیلیها را چون چراغی درخشنده مبدل به روز روشن گردانید.

برقی از امید بدل بنی اسرائیل درخشیدن گرفت و موسی چهره خود را بسوی آسمان بلند کرده فریاد بر آورد و آنگاه خداوند بموسی فرمود: "دیگر دعا و التماس بس است. نزد قوم اسرائیل برو و بگو که حرکت کنند و پیش بروند. و تو عصای خود را بطرف دریا دراز کن تا

آب آن شکافته شود و قوم اسرائیل از راهی که در وسط دریا پدید می آید، عبور کنند."

نویسنده مزمور عبور اسرائیلیها را از دریای احمر چنین سروده است: "از میان دریا جایی که هر گز ب فکر کسی نمی رسید راهی پدید آوردی و مانند یک شبان، بنی اسرائیل را به رهبری موسی و هارون از آن عبور دادی." (۶) وقتی موسی عصای خود را بلند کرد آبها از هم جدا شده راهی برای عبور بنی اسرائیل باز شد و قوم از آن راه خشک به وسط دریا قدم برداشتند و آبها از هم شکافته مانند دیواری بلند در دو طرف آنان قرار گرفت. نوری از ابر محافظ راه نوین را روشن کرد و بین دیوارهای آب نا ساحل روبرو درخشید.

"در این هنگام تمام سواران و اسبها و عرابه های فرعون در پی قوم اسرائیل وارد دریا شدند. در سپیده دم، خداوند از میان ابر و آتش بر لشکر مصر نظر انداخت و آنها را آشفته کرد. چرخهای همه عرابه ها از جا کنده شدند چنانکه بسختی می توانستند حرکت کنند. مصری ها فریاد بر آوردند: بیایید فرار کنیم، چون خداوند برای اسرائیلیها با ما می جنگد." در این هنگام آن ابر اسرار آمیز در مقابل چشمان حیرت زده

آنان به ستونی از آتش مبدل شد. رعد و برق آشفته‌گی آنان را بمنتها درجه رسانید. "از ابرها باران بارید. در آسمان رعد و برق پدید آمد و تیرهای آتشین به هر سو جهید. در میان گردباد صدای رعد شنیده شد و برقهای آسمان دنیا را روشن کرد زمین تکان خورد و لرزید." (۷)

مصریها از غرش رعد و برق طوفان بتصور اینکه صدای غضب خدای غیور است متوحش شدند و جهت خود را بعقب برگردانیدند که به ساحل فرار کنند. ولی در آن هنگام موسی که در ساحل طرف مخالف ایستاده بود عصای خود را دوباره بلند کرد و توده های آبها با غرشی وحشتناک ارتش مصر را در اعماق سیاه خود بلعید.

صبحگاهان که آفتاب طلوع کرد، جماعت بنی اسرائیل بقایای دشمن قوی خود را مشاهده کردند که جسد های زره پوشیده توسط امواج متلاطم به ساحل دریا کشیده شده بودند. جمع کثیر بردگان که از سوی دیگری بدون هیچگونه آزمودگی در فن جنگ آوری، همراه با زن و فرزندان بی شمار و گله و رمه فراوان، در حالی که همه در مقابل دریا ایستاده بودند و ارتش مصر در تعقیبشان بودند، تهدیدشان میکرد دریا را در مقابل خود گشوده دیدند و در چنان لحظه حساسی نابودی دشمنان را

در برابر چشمان خود دیدند. این رستگاری تنها از جانب خداوند میسر
میتوانست باشد. لذا قلوبشان از حق شناسی و ایمان مملو گردید و
احساسات خود را با سرآیدن سرودهای سرشار از شادی ظاهر ساختند.
روح خدا بر موسی مستولی شده جمعیت را در سرود شکرگذاری و پیروزی
که تا کنون برای ابنای بشری سابقه نداشت، رهبری کرد:

”خداوند را میسراییم که شکوهمندانه پیروز شده است،

او اسبها و سوارانشان را به دریا افکنده است.

خداوند قوت و سرود و نجات من است.

او خدای من است، پس او را ستایش می کنم.

او خدای نیکان من است، پس او را تجلیل می نمایم.

او جنگاور است و نامش خداوند می باشد.

خداوند، لشکر و عرابه های فرعون را به دریا سرنگون کرد.

مبارزان برگزیده مصر در دریای سرخ غرق شدند.

آبهای دریا آنها را پوشاندند،

و آنها مانند سنگ به اعماق آب فرو رفتند.

دست راست تو ای خداوند، قدرت عظیمی دارد.

به نیروی دستت، دشمنانت را در هم کوبیدی.
با عظمت شکوهت دشمنان را نابود ساختی،
آتش خشم تو، ایشان را همچون کاه سوزانیدی.
تو بر دریا دمیدی و آن را شکافتی،
آبها مانند دیوار ایستاد و عمق دریا خشک گردید.
دشمن گفت: ایشان را تعقیب می کنم،
آنها را می گیرم و با شمشیرم هلاک می کنم،
ثروتشان را تقسیم کرده، هر چه بخواهم برای خود بر می دارم.
اما تو ای خداوند، چون بر دریا دمیدی
موجها یکباره آنها را پوشانیدی،
همگی مثل سرب در دریای خروشان غرق شدند.
کیست مانند تو ای خداوند در میان خدایان؟
کیست مثل تو عظیم در قدوسیت؟
کیست که مانند تو بتواند کارهای مهیب و عجیب انجام دهد؟
چون دست راست خود را دراز کردی،
زمین، دشمنان ما را بلعید.

قوم خود را که باز خرید نموده ای
با رحمت خود رهبری خواهی فرمود.
تو آنها را با قدرت خود
به سرزمین مقدست هدایت خواهی کرد.
ملتها وقتی این را بشنوند مضطرب خواهند شد،
ساکنان فلسطین از ترس خواهند لرزید،
امیران ادوم وحشت خواهند کرد،
بزرگان موآب خواهند لرزید.
وحشت، مردم کنعان را فرو خواهد گرفت.
ترس و دلهره بر ایشان غلبه خواهد کرد.
ای خداوند از قدرت تو، آنها چون سنگ، خاموش خواهند ایستاد،
تا قوم تو که آنها را خریده ای از کنار ایشان بگذرند.
ای خداوند، تو ایشان را به کوه مقدس خود بیاور و در جایی که
برای سکونت خود انتخاب کرده ای
و خانه خود را در آن ساخته ای، ساکن ساز.
خداوندا، تو تا ابد سلطنت خواهی کرد."

آوای مدیحه سرائی بنی اسرائیل از اعماق اردوگاه آنان برخاست. بانوان اسرائیلی تحت رهبری مریم خواهر موسی با رقص و شادی با کلماتی تشکرآمیز بسواحل دریا رفتند و صخره ها صدای شادی آنان را چنین منعکس ساخت: "خداوند را بسرائید زیرا که با جلال مظفر شده است."

سرود مریم و خلاصی عظیم آنان اثری بر خاطره بنی اسرائیل بجای گذارد که هرگز فراموش نخواهد شد. انبیأ و مدیحه سرایان اسرائیلی قرنهای متمادی گواهی دادند که قدرت و خلاصی فقط از جانب خداوند میسر است. این سرود منحصر بقوم اسرائیل نیست بلکه به شکست دشمنان عدالت و ظفر نهائی اسرائیل واقعی خدا اشاره میکند. یوحناى رسول جماعت سفیدپوش مظفری را که بر دریای بلورین ایستاده بودند و بربطهای خدا را مینوازند در رؤیا دید. آنان "سرود موسی خدمتگزار خدا و سرود بره را می خواندند." (۸)

"تنها تو ای خداوند، بلی، تنها تو سزاوار تجلیل و تکریم هستی، نه ما، زیرا تو سرشار از رحمت و وفا می باشی." (۹) روحیه ای که سرود خلاصی اسرائیل در فضا پدید آورد و روحیه ای که باید در قلب محبان

و نرسندگان خدا باشد این چنین است. استخلاص ما از بردگی گناه معجزه ای بسیار بزرگتر و مهمتر از خلاصی بنی اسرائیل از بحر احمر است. ما نیز مانند بنی اسرائیل بخاطر کارهای عجیبی که برای بنی بشر کرده است باید با تمامی قلب و جان خداوند را ستایش کنیم. آنانی که متکی به رحمت‌های خداوندی هستند در شادی و سپاس نسبت به کوچکترین آنها کوتاهی نخواهند کرد. برکات روزانه و علی الخصوص نعمت عظیم فدیة مسیح که مسرت و بهشت را برای همه میسر ساخته میباید موضوع دائمی سرود و شکرگزاری ما باشد. چه شفقت و محبت بی پایانی را خدا در حق گناهکاران و گمشده ها برای مصالحه و نجات آنان روا داشته است! چه قربانی عظیمی داده شد تا امکان فرزند خواندگی بما عطا گردید. خدا را بمناسبت امید مبارک نجات باید شکر کنیم. برای میراث سماوی باید حمد او را بسرائیم. برای وعده های پرارزش و شفاعت مسیح باید او را سپاس گذار باشیم.

”قربانی شایسته من آنست که از من سپاسگزار باشید و مرا ستایش کنید.“ (۱۰) تمامی سماوات در تمجید او متحدند. سرود فرشتگان را باید هم اکنون فرا گرفت تا در موقع الحاق با آنان بتوانیم هم‌آهنگ شویم.

این کلمات نویسنده مزبور باید سرود ما باشد: "خداوند را سپاس باد! ای جان من، خداوند را ستایش کن آری، تا زنده ام خداوند را سپاس خواهیم گفت، تا نفس دارم خدای خود را ستایش خواهیم کرد." (۱۱)
"خدایا، باشد که همهٔ مردم تو را ستایش کنند، باشد که همهٔ قومها تو را سپاس گویند!" (۱۲)

خداوند عمر انسان را به تنگه کوههای کنار دریا آورد تا در حالی که قدرت عظیم خود را در آزادی آنان نشان میدهد، کبر و غرور دشمنان را به عجز مبدل گرداند. نجات آنان بطریق دیگر امری ساده بود ولی خداوند این راه را اتخاذ فرمود تا ایمان و اعتماد آنان تقویت شود. با وجودی که بنی اسرائیل رنجیده، خسته و افسرده بود، اگر در موقعی که موسی فرمان حرکت به پیش را میداد آنها اطاعت نمیکردند خداوند دریا را بخاطر عبور آنان باز نمیکرد. "قوم اسرائیل نیز به خدا ایمان آوردند و به سلامت از میان دریای سرخ عبور کردند، گوئی از زمین خشک رد می شدند اما وقتی مصریان بدنبالشان آمدند و قصد عبور نمودند، همگی غرق شدند." (۱۳)

این مسئله درس عبرتی برای هر دوره ای از ادوار میباشد. غالباً

شخص مؤمن از خطرات فراوانی احاطه میشود که انجام وظیفه را مشکل می‌سازد. در اثر تخیلات باطل انهدام و بردگی را در نظر خود تجسم میکنند. ولی خداوند بوضوح امر میکند: "قدم به پیش." چنین امری را باید بدون چون و چرا اطاعت کرد اگر چه آینده در نظر ما تاریک و نامشخص است و امواج سهمگین به پاهایمان سردی می‌بخشد. موانع راه ما را هرگز نباید مشکوک و متزلزل گردانند. کسانی که زمان اطاعت را بعلل از بین رفتن شک و تردید و یا ترس از شکست و لغزشها بتعویق میاندازند هرگز موفق نخواهند شد. زمزمه شک و تردید چنین است: "صبر کن تا اشکال رفع شود و راه بدون دست انداز باشد." ولی وجود ایمان شخص را شجاعانه به پیش روی تشویق می‌کند زیرا بهمه چیز امیدوار است و همه چیز را باور می‌کند.

ابری که در نظر مصریان دیواری تاریک بود برای اسرائیلیان منبع نوری بود که اردوگاه را روشن میساخت و راه پیشرفت آنان را نشان میداد. همچنین کارهای خارق العاده پروردگار برای شکاکین تاریکی و پریشانی ببار می‌آورد در صورتی که برای مؤمنین اعتماد و آرامش میباشد. راهی که خدا هدایت میکند ممکن است از دشت یا دریا باشد ولی

راهی بیخطر است.